

موضوع کلی: صحت امر آمر با علم آمر به انتفاء شرط آن موضوع جزئی: حقیقه یا خارجی بودن احکام

صحت امر آمر با فرض علم به انتفاء شرط آن

خلاصه جلسه گذشته

بحث در ارتباط با بررسی قضیه حقیقه و خارجی در احکام شرعی بود که گفتیم حقیقه و خارجی در بیان مرحوم شیخ اعظم به این برمیگردد که حکم به طبیعی خورده است یا به طبیعی مقید به حضور خورده است. مرحوم آخوند در بحث وحدت موضوع و شبهه جریان استصحاب در احکام تکلیفی فرمودند ما یک قضیه متیقنه داریم و یک قضیه مشکوکه. قضیه متیقنه وجوب صلاه جمعه برای حاضرین است و قضیه مشکوکه وجوب صلاه جمعه برای غائبین است و برای اینکه استصحاب درست در آید باید متیقنه و مشکوکه متحد باشند یعنی وجوب سراغ صلات جمعه برود و حضور و غیبت از حالات موضوع شود. لذا موضوع در استصحاب معروض مستصحب است. مستصحب حکم وجوب است و موضوع نماز جمعه است. موضوع در قضیه متیقنه و مشکوکه یکی است پس این دو قضیه وحدت پیدا می‌کنند لذا به نظر مرحوم آخوند می‌توان استصحاب را جاری کرد زیرا وحدت قضیه متیقنه و مشکوکه درست است و موضوع و محمول یکی هستند و صلات الجمعه موضوع است و محمول وجوب است هم در قضیه متیقنه که صلات جمعه برای حاضرین باشد و هم در قضیه مشکوکه که صلات الجمعه برای حاضرین باشد و منشأ شک این است که حالت حضور تبدیل به حالت غیبت شده است. بعد گفت اگر این طوری نشود بداء مستحیل لازم می‌آید. بداء مستحیل این است که خداوند حکم را از روز اول برای طبیعی جعل کرده بود و این طبیعی موضوع بود و موضوع برای حکم علت است و صلات الجمعه برای حکم علت است و بعد از شک بگوییم حالا که شک در بقاء کردیم شک برمی‌گردد به اینکه خدا تغییر عقیده داده است و این بداء مستحیل است. اگر موضوع در هر دو

قضیه وجود دارد نباید شک کنیم و اگر شک داریم به معنای این است که موضوع عوض شده است و استصحاب امکان ندارد زیرا استصحاب نیاز به وحدت قضیه متیقنه و مشکوکه دارد و بعد خودش به تبع شیخ درست کرد و گفت موضوع یکی است ولی منشأ شک این است که حضور تبدیل شده است به غیبت و فرمود این حرف را با دید عرف می توان زد، با دید عرف بعضی از چیزها را مولا بیان می کند مثلاً می گوید نماز جمعه برای حاضرین است عرف می گوید این قیود دخالت در موضوع ندارند ولی با دید عقل همه قیود دخیل در موضوع هستند ولی با دید عرف مشکل حل است. مرحوم شیخ نیز با همین مدل مشکل را حل کرد فقط یک اختلاف بین شیخ و آخوند است که این حرف آیا فقط در ادله مستفاد از دلیل نقلی درست است یا در ادله عقلی نیز درست است؟ که بحث این بعداً خواهد آمد. پس مرحوم آخوند گفت یا باید معنای شک در دخالت حکم را برگردانیم به بداء مستحیل که تغییر عقیده است یا باید جریان استصحاب را در احکام شرعی کلی انکار کنیم زیرا وحدت قضیه متیقنه و مشکوکه وجود ندارد که بعد این را حل کرد.

نظر محقق خوئی درباره استصحاب عدم نسخ

ما از این فرمایش خوب مرحوم آخوند الان برای جواب از اشکال آقای خوئی استفاده می کنیم. قبلاً از این کلام آخوند استفاده کردیم که موضوع در این گونه استصحاب ها مکلف نیست بلکه موضوع معروض مستصحاب است و معروض مستصحاب طبیعی صلاه الجمعه است و همین مطلب خوب را آخوند در اینجا به عنوان نقض بر اشکال جریان نسخ بیان کردند و این مطلب نشان می دهد که موضوع معروض مستصحاب است که همان طبیعی است.

محقق خوئی کلام شیخ را خیلی خوب تقریر نمودند که موضوع واحد است و موضوع معروض مستصحاب است که همان طبیعت است لکن ایشان به دلیل اینکه می خواهد استدلال شیخ را رد کند در رد استدلال شیخ گفته است به دلیل اینکه نسخ بداء مستحیل نیست لذا شک در نسخ، شک در مقتضی است نه شک در رافع، با همان توضیحی که مرحوم آخوند داد. گفت حکم اگر بخواهد به شکل قضیه حقیقیه جعل شود نسخ باید آن را رفع کند و معنای رفع این است که مولا این حکم را از اول برای طبیعی جعل کرد و بعد شک در نسخ به معنای این است که مولا تغییر عقیده داده است. موضوع یعنی طبیعت را داشت و حکم را هم داشت و تا ابد این حکم باید از باب اینکه علت دارد

معلول هم به دنبال آن بیاید و نسخ به معنای تغییر عقیده است ولی چون همه ما قبول داریم که بداء به معنای ابداء و اظهار است نه به معنای تغییر عقیده و نسخ مسحیل را قبول نداریم لذا وقتی شک در نسخ می کنیم به معنای این است که شک داریم که حکم از اول یا تا زمان حضور بود یا تا غیبت؟ و دوباره اقل و اکثر پیدا شد یعنی حکم جعل شده است برای طبیعی که حاضرین درک کردند یا برای طبیعی که اعم از حاضر و غائب درک کرده است و چون نمی-دائیم حکم چگونه جعل شده است پس بازگشت شک در نسخ به این است.

محقق خوئی می فرماید یک اقل داریم و یک اکثر، اقل و اکثر نیز از باب شک در جعل است والا بداء مستحیل لازم می آید. یا باید قبول کنیم که نسخ را بداء مستحیل بدانیم که تغییر عقیده باشد یا باید قبول کنیم که وقتی شک در نسخ داریم در حقیقت شک داریم که حکم تا زمان مدرکین شریعت حضرت عیسی بوده است و تا زمان مدرکین حضور معصوم بوده است یا حکم مقید به این قید نبوده است بلکه اکثر بوده است.

در بحث تعارض استصحاب عدم جعل و بقاء مجعول گفت این بحث به اقل و اکثر برمی گردد لکن استصحاب جاری است ولی تعارض می کند با استصحاب وجودی ولی در این بحث می گوید استصحاب جاری نیست زیرا شک در مقتضی است که البته طبق مبنای ایشان حرف دوم دقیق تر است. متأسفانه این دو مدل را به یک جا برگردانده است لکن در این بحث می گوید استصحاب جاری نمی شود و آنجا می گوید استصحاب جاری می شود در حالیکه اگر بخواهیم این را به اقل و اکثر برگردانیم حق این است که استصحاب جاری نمی شود زیرا موضوع عوض می شود. البته برگشت این دو بحث به یک جا غلط است. حرف درست تر کلام مرحوم آخوند است.

بعد محقق خوئی در این بحث به خودش اشکال می کند:

ان قلت: اگر کسی بگوید شما شک دارید که حکم شرعی به طبیعی صلاه الجمعة خورده است و تا مدرکین زمان حضور ادامه پیدا کرده است و این اقل و اکثر را درست کردید این با آن بحثی که از شیخ نقل کردید و قبول کردید که حکم به شکل قضیه حقیقیه جعل شده است منافات دارد.

قلت: منافات ندارد اگر کسی گفت خمر حرام است و حرمت سر خمر رفته است با این وجود اشکالی ندارد که گفته شود که خمر متخذ از زبیب حرام است یا خمر متخذ از عنب حرام است و حقیقه بودن منافات ندارد که حرمت بر خمر زبیبی جعل شود و بعد در حصه عنبی شک شود در اینجا هم اشکال ندارد که صلاه الجمعه برای حاضرین یا کل مکلفین که اعم از حاضرین و غائبین جعل شده باشد و لذا شک، شک در تکلیف است زیرا نمی دانیم که از حضور که گذشت ما از اول داخل در این تکلیف بوده ایم یا نبوده ایم.

اشکال به کلام محقق خوئی

ایشان باید تکلیف خودشان را مشخص کنند اگر منظور ایشان از موضوع، طبیعی است، پس حاضر و غائب از حالات موضوع است و معنای جعل حکم به شکل حقیقه به معنای این است که حکم به طبیعی صلاه الجمعه خورده است یا به طبیعی صلاه خورده است لذا ایشان باید حرف محقق خراسانی را قبول کنند و بگویند به واسطه اینکه موضوع استصحاب طبیعی است متیقن و مشکوک آن یکی هست و به واسطه اینکه حضور تبدیل به غیبت شده است شک حاصل شده است و چون صدق نقض عرفی است استصحاب جاری است.

اگر این طور شد شک در نسخ، شک در رافع است ولی نه از باب بقاء مستحیل بلکه از باب اینکه حضور و غیبت که از حالات حکم هستند معلوم نیست که از اول در حکم بودند یا نبودند. مرحوم آخوند همین حرف ایشان را در این بحث بیان کرد و رد کرد.

محقق خوئی در واقع یک حکمی را از دلیل شرعی گرفته است که یک موضوعی دارد و حالتی وجود دارد و تغییر این حالت منشأ شک است. این مطلب نیز با حد وسط اینکه بقاء مستحیل لازم نیاید به این کلام رسیدیم.

بله اگر بگوییم موضوع از اول طبیعی نبوده است بلکه موضوع مکلف بوده است اشکال ایشان وارد است زیرا بحث در مورد این می شود که آیا طبیعی مکلف، موضوع است یا مکلف حاضر و از اول شک وجود دارد. در این صورت ما یک استفاده خوب از کلام مرحوم آخوند می کنیم و یک استفاده خوب از کلام محقق خوئی می کنیم.

به مرحوم آخوند می‌گوییم اگر موضوع را معروض مستصحب می‌دانید که در مسأله جریان استصحاب در حکم تکلیفی بیان کردید استدلال شما کاملاً درست است و استصحاب نیز جاری است و اصاله عدم نسخ نیز جاری است و شک در نسخ نیز شک در بقاء مستحیل نیست بلکه شک در این است که قید درک حضور و عدم حضور از اول دخالت در موضوع داشته یا نداشته است. ولی به ایشان می‌گوییم در بحث اصاله عدم نسخ موضوع را سر مکلف نبرید زیرا اشکال محقق خوئی وارد می‌شود.

و به مرحوم خوئی می‌گوییم اگر تحلیل شما از کلام شیخ همان تحلیلی است که در بالا بیان کردید ما شک را بدون بقاء مستحیل درست می‌کنیم و اشکالی هم لازم نمی‌آید.

اقل و اکثر نیز همین گونه است. محقق خوئی می‌خواهد استصحاب را خراب کند و حق دارد در صورتیکه موضوع مکلف باشد و شک در اقل و اکثر پیش آید پس شک در اقل و اکثر با فرض قیدیت است و لذا وحدت قضیه متیقنه و مشکوکه از بین می‌رود و معنای این مطلب این است که معلوم نیست مکلف مقید به قید حضور موضوع است یا بدون آن و در نتیجه مکلف مقید به حضور در مقابل مکلف غیر مقید به حضور دو تا هستند و استصحاب جاری نمی‌شود و معنای اقل و اکثر این است که اقل را از قیدیت جدا می‌کنید و حصه اضافه را با قیدیت جدا می‌کنید و وحدت قضیه متیقنه و مشکوکه خراب می‌شود و در این صورت استصحاب امکان ندارد مگر با بقاء مستحیل.

در دلیل سنت اعم از اجماع یا لفظ مشکل نداریم و می‌توان موضوع را از تغییر در حالت جدا کرد و نقض را درست کرد به گونه‌ای که بقاء مستحیل لازم نیاید و استصحاب هم جاری شود و لذا محقق خوئی در مسأله اصاله عدم نسخ دچار مشکل شده است و حق با فرمایش شیخ و مرحوم آخوند در بحث استصحاب حکم کلی است.

در این فضا محقق خوئی به محدث استرآبادی اشکال می‌کند که اینکه استصحاب عدم نسخ از ضروریات است اگر منظور شما استصحاب مصطلح است کلام اشتباهی است و اگر منظور شما نتیجه است که در فتوا بیان می‌کنیم که احکام همان احکام هستند و از باب اینکه ادله عموماتی داریم مثل حلال محمد حلال الی یوم القیامه، و ادله دیگری دارید ما حرفی نداریم ولی این استصحاب نیست و این حرفی که محقق خوئی بیان می‌کند خلاف کلام همه اصولیین

است که فرمود منظور آنها استصحاب مصطلح نیست در حالیکه منظور آنان استصحاب مصطلح است؛ لذا در بحث قضیه احکام شرعی حق با شهید مطهری است.

«وصلی الله علی محمد و آل محمد»